



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



پیشواری دوام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیشوای دوم حضرت امام حسن علیه السلام

نویسنده:

موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	پیشوای دوم: حضرت امام حسن (علیه السلام)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	شناسنامه
۱۱	فهرست
۱۲	خلاصه زندگی
۱۲	اشاره
۱۳	ولادت
۱۳	امام حسن و پیامبر علیهما السلام
۱۵	امام حسن با پدر علیهما السلام
۱۹	خلافت
۱۹	اشاره
۳۲	تسامح نبود
۳۵	تنازل نبود
۳۷	اعتراض نابجا
۴۳	پیمان شکنی معاویه
۴۵	بازگشت به مدینه
۴۷	خوی و منش
۴۷	پرهیزگاری
۴۸	بخشندگی
۴۹	بردباری
۵۰	شهادت
۵۲	از گفتار پرنور آن گرامی:



## پیشوای دوم: حضرت امام حسن (علیه السلام)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: پیشوای دوم: حضرت امام حسن (ع) / هیئت تحریریه موسسه در راه حق.

مؤلف: سید محسن خرازی

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری: ۴۸ص.

شابک: ۸۰۰ ریال

یادداشت: چاپ نهم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ق -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

شناسه افزوده: موسسه در راه حق. هیات تحریریه

رده بندی کنگره: BP۴۰/پ ۱۳۷۶ ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۹-۱۴۰۱

ص: ۱

اشاره





حضرت امام حسن (علیه السلام)

مؤلف: سید محسن خرازی

هیئت تحریریه موسسه در راه حق

ص: ۳

پیشوای دوم (امام حسن علیه السلام)

مؤلف: سید محسن خرازی

ناشر: انتشارات در راه حق

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

چاپ: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰

تلفن: ۳۷۸۳۳۹۷۲ (۰۲۵)

[www.darrahehaq.com](http://www.darrahehaq.com)

ص: ۴

## فهرست

خلاصه زندگی ۶

ولادت ۷

حسن و پیامبر ۷

حسن با پدر ۹

خلافت ۱۳

تسامح نبود ۲۶

تنازل نبود ۲۹

اعتراض نابجا ۳۱

پیمان شکنی معاویه ۳۷

بازگشت به مدینه ۳۹

خوی و منش ۴۱

پرهیزگاری ۴۱

بخشنده‌گی ۴۲

بردباری ۴۳

شهادت ۴۴

از گفتار پرنور آن گرامی: ۴۶

ص: ۵

\* نام مبارکش: حسن.

\* کنیه اش: ابو محمد.

\* القابش: مجتبی، سید، سبط اکبر و...

\* پدرش: امیرالمؤمنین علی علیه السلام

\* مادرش: فاطمه زهرا سیده النساء علیها السلام

\* تولدش: شب پانزدهم ماه مبارک رمضان، سال سوم هجری قمری در مدینه منوره.

\* مدت امامتش: ده سال (از سال ۴۰ تا ۵۰ هجری قمری)

\* عمر شریفش: ۴۷ سال

\* شهادتش: ۲۸ ماه صفر سال ۵۰ هجری قمری.

\* مدفنش: قبرستان بقیع واقع در مدینه طیبه.

\* فرزنداناش: ۸ پسر و ۷ دختر (برخی از پسران از جمله قاسم و عبدالله در رکاب حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در کربلا به شرف شهادت نائل گشتند، و از دختران آن گرامی بانوی بزرگوار فاطمه همسر حضرت زین العابدین و مادر حضرت باقر علیه السلام می باشد).

## ولادت

نواده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و نخستین فرزند امیر مؤمنان علی و فاطمه علیهما السلام در نیمه ماه رمضان، در سال سوم هجری، چشم به جهان گشود. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای گفتن تهنیت، به خانه علی آمد و نام او را، از سوی خدا «حسن» نهاد. (۲)

## امام حسن و پیامبر علیهما السلام

حدود هفت سال از زندگی این نواده، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذشت. (۳)

\* پدر بزرگ مهربان، او را سخت دوست می داشت؛ چه بسیار که او را بر شانه می نهاد و می گفت: «خداوندا، من دوستش دارم، تو نیز او را

ص: ۷

---

۱- (۱) ارشاد مفید، ص ۱۶۹ - تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۸۸ چاپ مصر، مرحوم کلینی ولادت آن گرامی را در سال دوم هجرت نوشته است.

۲- (۲) - بحار، ج ۴۳، ص ۲۳۸، چاپ جدید.

۳- (۳) - دلائل الامامه؛ محمد بن جریر الطبری، ص ۶۰.

\* دوست بدار! (۱)

\* «آنکه حسن و حسین را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و آنکه با این دو کینه ورزد و ایشان را دشمن بدارد، با من دشمنکامی کرده است...» (۲)

\* و فرمود: «حسن و حسین، سرور جوانان بهشتند.» (۳)

\* و نیز می فرمود: «این دو فرزند من، امامند، چه قیام کنند و چه نکنند.» (۴)

\* بزرگی منش و سترگی روح آن امام چندان بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را با خردی سال و کمی سن، در برخی از عهدنامه ها، گواه می رفت، واقدی آورده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، برای «ثقیف» عهد ذمه

ص: ۸

---

۱- (۱) - تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۸.

۲- (۲) - بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۴.

۳- (۳) - تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۹: «الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنه».

۴- (۴) - ارشاد مفید، ص ۱۸۱ - بحار، ج ۴۳، ص ۲۷۸: «ابنای، هذان امامان، قاما او قعدا».

بست، خالد بن سعید آن را نوشت و امام حسن و امام حسین - درود خدا بر آنان - آن را گواهی فرمودند» (۱).

\* آنگاه که پیامبر به امر خدا، با اهل نجران، به «مباهله» برخاست، امام حسن و امام حسین و حضرت علی و فاطمه علیها السلام را نیز به فرمان خدای، همراه خویش برد و آیه تطهیر در پاکدامنی آن گرامیان فرود آمد. (۲)

### امام حسن با پدر علیهما السلام

امام حسن علیه السلام همراه و هماهنگ پدر بود، از بیدادگران انتقاد و از ستمدیدگان حمایت می کرد.

\* هنگامی که ابوذر به ربنده تبعید می شد، عثمان دستور داد هیچ کس او را بدرقه نکند، اما امام حسن و برادر گرامیش، همراه با پدر بزرگوارشان، از آن آزاده ی آواره، به گرمی بدرقه کردند و به هنگام بدرود، از حکومت عثمان ابراز بیزارى نمودند و ابوذر را به

\*

ص: ۹

---

۱- (۱) - طبقات کبیر، ج ۱، بخش ۲، ص ۳۳.

۲- (۲) - غایه المرام، ص ۲۸۷.

\* سال ۳۶ هجری با پدر از مدینه به سوی بصره آمد تا آتش جنگ جمل را که عایشه و طلحه و زبیر برافروخته بودند، فرو نشانند. پیش از ورود به بصره به فرمان حضرت علی علیه السلام، همراه عمار - صحابی بزرگ و پاک - به کوفه رفت تا مردم را بسیج کند، آنگاه با مردم به یاری امام، به سوی بصره بازگشت. (۲)

با سخنرانی های شیوا و محکم خویش، دروغ عبدالله بن زبیر را - که قتل عثمان را به حضرت علی علیه السلام، نسبت می داد؛ آشکار ساخت و در جنگ همکاری ها کرد تا پیرزو بازگشتند. (۳)

\* در جنگ صفین نیز، همراه پدر، پایمردی ها کرد. در این جنگ، معاویه، عبیدالله بن عمر را نزد او فرستاد که: «از پیروی پدر دست بردار، ما خلافت را به تو وامی گذاریم، چرا که قریش، از پدر تو به سابقه

ص: ۱۰

---

۱- (۱) - حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، ص ۲۶۱-۲۶۰.

۲- (۲) - طبقات کبیر، ج ۳، قسمت اول، ص ۲۰.

۳- (۳) - حیاة الامام الحسن بن علی، ج ۱، ص ۳۹۹-۳۹۶.



پدر کشتگی ها، ناراحتند، اما تو را پذیرا توانند شد...»

امام حسن علیه السلام در پاسخ فرمود: «قریش بر آن بود که پرچم اسلام را بيفکنند و در هم پیچد، اما پدرم، به خاطر خدا و اسلام، گردنکشان ایشان را کشت و آنان را پراکند؛ پس با پدرم بدین جهت به دشمنی برخاستند و به او کینه می ورزند» (۱).

او در این جنگ، هیچگاه از پشتیبانی پدر، دست نکشید و تا پایان همراه و همدل او بود؛ و چون، دو تن را از سوی سپاه (سپاه حضرت علی علیه السلام و معاویه)، برگزیدند تا «حکم» شوند؛ و آنان به ناروا حکم کردند؛ امام حسن به فرمان پدر، در یک سخنرانی پرشور، توضیح داد که: «اینان برگزیده شدند

ص: ۱۱

تا کتاب خداوند را بر خواهش دل، پیش دارند و مقدم شمارند اما، واژگون رفتار کردند و چنین کسی، حکم نامیده نمی شود، بلکه «محکوم» است» (۱).

\* حضرت امیر مؤمنان علی - که درود خداوند همواره بر او - هنگام رحلت بنا به فرمانی که، از پیش، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داشت؛ امام حسن علیه السلام را جانشین خویش فرمود؛ و امام حسین و سایر فرزندان گرامی خویش و بزرگان شیعه را بر این امر، گواه گرفت (۲).

ص: ۱۲

---

۱- (۱) - حیاة الامام الحسن بن علی، ج ۱، ص ۴۷۹.

۲- (۲) - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸.

شامگاه بیست و یکم رمضان سال چهارم از هجرت، حضرت علی علیه السلام شهید شد. بامداد آن روز، مردم در مسجد جامع شهر، گرد آمدند.

حضرت امام حسن علیه السلام بر منبر فراز آمدند و فرمودند: «دیشب، مرد یگانه ای از جهان رخت بست که در میان گذشتگان و هم در بین آیندگان، به دانش و کردار، یکتا بود. همراه پیامبر، جنگها کرد و در نگاهبانی اسلام و پیامبر، مجاهدانه کوشید؛ و پیامبر در جنگها، او را به سپاهسالاری می فرستاد و او همواره پیروز باز می گشت...»

از زرد و سفید - اشاره به زر و سیم - دنیا، بیش از ۷۰۰ درهم نگذاشت، آنهم سهمیه او، و بر آن بود که با آن خدمتکاری برای خانواده خود فراهم

در این هنگام، امام به سختی گریست و مردم نیز گریستند. آنگاه بدان جهت که امامت از مسیر راستین خود، انحراف نیابد، جمله ای چند، از خویش گفت:

«من پسر پیامبرم که مژده آور و بیم رسان بود و مردم را به سوی خدا می خواند. من شعله ای از آن چراغ فروزان پیامبری و از خاندانی هستم که خداوند، پلیدی و آلودگی را از آنان دور گردانیده است و هم از آنانم که در قرآن مجید، محبت ایشان به وجوب آمده است:

«قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ بَلْ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ بِمَهْرٍ وَمَهْرُ الرِّجَالِ كَمَا عَلَّمْتُكُمْ فِي الْقُرْآنِ ۗ وَلَسْتُ بِمُتَّبِعِ الْآيَاتِ ۗ»  
نمی خواهم...».

آنگاه، امام نشست و عبدالله بن عباس برخاست و گفت:

«مردم! این - اشاره به امام حسن علیه السلام - فرزند پیامبر شما و جانشین علی علیه السلام و امام شماست، با او بیعت کنید!»

مردم، گروه، گروه، بدو روی آوردند و بیعت کردند.<sup>(۱)</sup>

چون معاویه، از آنچه گذشت آگاه شد، جاسوسانی به کوفه و بصره فرستاد، تا هر چه می گذرد، گزارش دهند و در حکومت امام، از درون، دست به خرابکاری بزنند.

اما، فرمان داد آنان را گرفتند و کشتند؛ نامه ای نیز به معاویه فرستاد که: «جاسوس می فرستی؟ گویا جنگ را دوست می داری؟ جنگ بسیار نزدیک است، منتظر باش! انشاء الله.»<sup>(۲)</sup>

از نامه هایی که امام به معاویه نوشت و

ص: ۱۵

---

۱- (۱) - ارشاد مفید، ص ۱۷۰-۱۶۹ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۱۶، ص ۳۰.

۲- (۲) - ارشاد مفید؛ ص ۱۷۰.

ابن ابی الحدید آنرا نقل می کند، این است: «... جای شگفتی است که قریش پس از مرگ پیامبر، در جانشینی او به ستیزه برخاستند و خود را بر دیگران از عرب، بدین سبب که از قبیله پیامبرند، برتر دانستند؛ عرب نیز تن در دادند، اما قریش خود در میانه خویش، زیر بار برتری ما نرفت؛ ما را که از آنان به پیامبر نزدیکتر و خواستار حق خویش بودیم، کنار زدند و بر ما ستم کردند. ما از ستیزه کناره جستمیم تا دشمنان و دورویان، از این راه، به تخریب اسلام برنخیزند.

امروز نیز از تو در شگفتیم که داوطلب امری هستی که به هیچ رو، سزاوار آن نیستی، نه در دین برتری داری و نه اثر خوبی از خویش باز گذارده ای؛ تو فرزند همان گروهی که با پیامبر

جنگیدند و هم فرزند دشمن ترین مردم قریش نسبت به پیامبر. اما بدان که پاداش کردارهای تو با خداوند است و خواهی دید که سرانجام، پیروزی از آن چه کسی است. سوگند به خدا، چیزی نخواهد گذشت که عمرت پایان می یابد و به دیدار خدا می شتابی و او تو را به کیفر کردارهایی که از پیش فرستادی، می رساند. خدا به بندگانش ستم نمی کند؛ علی علیه السلام رفت، مسلمانان با من بیعت کردند؛ از خدا خواستارم که در دنیا چیزی مرا ندهد که از آن کمبودی در آخرتم، به هم رسد.

آنچه مرا بر آن داشت تا این نامه را به تو، بنویسم، این است که بین خود و خداوند، عذری داشته باشم؛ اگر تو نیز، چون دیگر مسلمانان، این امر را

بپذیری به مصلحت اسلام است و تو خود نیز بهره ای بیشتر خواهی داشت؛ باطل را دنبال مکن، تو نیز چون دیگران با من، بیعت کن!

تو خود می دانی که من سزاوارترم، از خدا بترس و ستمکار مباش و خون مسلمانان را محترم شمار، اگر حاضر نباشی، من همراه مسلمانان، به سوی تو خواهم شتافت و تو را به محاکمه خواهم کشانید تا خداوند که بهترین داور است، بین ما حاکم گردد...»

معاویه در پاسخ نوشت: «... حال من و تو، همانند حال پیشین شما خاندان با ابوبکر است؛ یعنی همانگونه که ابوبکر، به بهانه تجربه بیشتر، مقام خلافت را از علی علیه السلام گرفت، من نیز، خود را از تو سزاوارتر می بینم؛ اگر می دانستم که تو بهتر از من به امور

ص: ۱۸



مردم می رسی و با دشمن رویارویی می کنی، بیعت می کردم؛ اما می دانی که من از تو سابقه ای بیشتر دارم؛ پس بهتر آنکه تو پیرو من باشی، من نیز قول می دهم که خلافت مسلمانان پس از من با تو باشد و هر چه بیت المال عراق است از آن تو و نیز خراج و درآمد هر ناحیه از عراق را که بخواهی، در اختیار تو خواهم گذارد... والسلام» (۱).

معاویه به همان بهانه ای که قریش به وسیله آن از حضرت علی علیه السلام رو گرداندند، از بیعت با امام حسن علیه السلام سر باز زد. او در دل می دانست که امام از او سزاوارتر است، اما ریاستخواهی، او را از پیروی واقعیت باز می داشت؛ چرا که او می دانست جوان بودن و کمتر بودن سن، آن حضرت نسبت به معاویه

ص: ۱۹

---

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۵.

موجب عدم شایستگی برای امامت و خلافت نمی شود.

معاویه، نه تنها از بیعت سر باز زد، بلکه در صدد از میان برداشتن امام برآمد. برخی را پنهانی فرمان می داد تا آن گرامی را بکشند؛ از این رو، امام، در زیر پیراهن، زره می پوشید و بی زره به نماز نمی رفت؛ به همین جهت یک روز که یکی از این مأموران مخفی معاویه، به سوی امام تیر افکند، به آن گرامی صدمه ای وارد نیامد.<sup>(۱)</sup>

معاویه، که کمی سن را در امام بهانه می آورد و از بیعت با او سر می زد، هنگام ولایتعهدی یزید، این بهانه را فراموش و فرزند جوان خود را، جانشین خویش کرد و از مردم برای او بیعت گرفت.

معاویه، به بهانه ایجاد وحدت اسلامی و پیشگیری از اختلاف و اغتشاش، به عمال خود نوشت که: «با لشکر به سوی من آید» و آنان همان کردند که او گفت.

معاویه آنان را بسیج کرد و به جنگ با امام به عراق

ص: ۲۰

---

۱- (۱) - بحار، ج ۴۴، ص ۳۳.

امام نیز، به حجر بن عدی کندی، فرمان داد تا فرمانداران و مردم را برای جنگ آماده سازد.

منادی به آیین آن زمان، در کوچه های کوفه، فریاد «الصلاه» برداشت و مردم به مسجد ریختند.

امام بر منبر فراز آمد و فرمود: «معاویه به جنگ سوی شما آمده است؛ شما نیز به اردوگاه نُخَیله بروید...!»

همه ساکت ماندند. عدی، فرزند حاتم طائی معروف، از جای برخاست که: «من پسر حاتم هستم، سُبْحَانَ اللَّهِ، این سکوت مرگبار چیست که جانتان را فرا گرفته است؟ چرا به امام و پسر پیامبرتان پاسخ نمی دهید... از خشم خدا بیم کنید؛ مگر شما از ننگ، باک ندارید...؟»

آنگاه، رو به امام کرد و گفت: «گفتار شما را شنیدیم و با جان و دل به فرمانیم». سپس افزود: «من، هم اکنون به اردوگاه می روم، هر که مایل است به من پیوندد».

قیس بن سعد بن عباده و معقل بن قیس ریاحی و

زیاد بن صعصعهٔ تیمی نیز با سخنرانیهای شورانگیز مردمان را به جنگ راغب ساختند و به تجهیز سپاه از مردم پرداختند و آنگاه همه به اردوگاه رفتند. (۱)

انبوه جمعیت در اردوگاه، به جز شیعیان، از این چند دسته نیز فراهم آمده بود:

(۱) خوارج، که تنها برای جنگ با معاویه آمده بودند نه به جانبداری از امام.

(۲) آزمندانی که دنبال غنائم جنگی بودند.

(۳) آنان که به پیروی از رؤسای قبیله‌ها، شرکت کرده بودند و انگیزهٔ دینی نداشتند. (۲)

امام علیه السلام، گروهی از این سپاهیان را، به سپهسالاری حکم، به شهر انبار فرستاد، اما حکم با معاویه ساخت؛ - همچنانکه سرپرست بعدی -.

امام خود به سابط مدائن رفت و از آنجا دوازده هزار نفر را به عنوان پیشاهنگ جنگ به سالاری عبیدالله بن عباس، به رزم با معاویه گسیل داشت و قیس بن سعد بن عبادهٔ انصاری را هم معاون کرد که

ص: ۲۲

---

۱- (۱) - شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۷-۴۰.

۲- (۲) - ارشاد مفید، ص ۱۷۱.

اگر عبدالله از میان رفت، او سپهسالار گردد.

معاویه در صدد برآمد که قیس را بفریبد و یک میلیون درهم نزد قیس فرستاد تا با او همدست شود یا دست کم از امام دست بردارد. قیس پاسخ داد که: «به نیرنگ، دین مرا نمی توانی از دستم بگیری.»<sup>(۱)</sup> برو این دام بر مرغ دگر نه، که عنقا را بلند است آشیانه.»

سپهسالار اصلی لشکر، یعنی عبدالله بن عباس، تنها به وعده همان پول، فریفته شد و شبانه با گروهی از خاصان خویش، به سوی معاویه گریخت. بامداد آن روز، سپاه، بی سرپرست ماند، پس قیس با مردم نماز گزارد و سپهسالار شد و جریان را به امام گزارش داد.<sup>(۲)</sup>

قیس دلیرانه می جنگید؛ معاویه چون راه فریب او را مسدود یافت جاسوسانی به میان لشکر امام فرستاد که به دروغ جریان صلح قیس با معاویه را شایع کنند و نیز گروه دیگری در میان لشکر قیس که بگویند:

ص: ۲۳

---

۱- (۱) - تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۷.

۲- (۲) - ارشاد مفید، ص ۱۷۲.

«امام حسن با معاویه صلح کرده است»<sup>(۱)</sup>.

بدین ترتیب، خوارج و آنانکه با صلح موافق نبودند؛ از این خدعه، فریفته شدند و ناگهان به حالت عصیان به خیمه امام ریختند و به غارت پرداختند، حتی فرش زیر پای امام را ربودند و ضربه ای به ران آن حضرت وارد آوردند که از خونریزی شدید، امام به حالت وخیمی درافتادند...<sup>(۲)</sup>.

یاران امام، آن گرامی را به مدائن، به سرای سعد بن مسعود ثقفی - فرماندار مدائن، که از طرف حضرت علی علیه السلام منصوب شده بود - بردند. امام علیه السلام مدتی در خانه ثقفی به معالجه پرداخت. در این بین به او گفتند، برخی از رؤسای قبائل - که انگیزه دینی نداشتند و یا با امام به دشمنکامی می زیستند - به معاویه در پنهان نوشته اند که: «اگر به عراق آیی، پیمان می بندیم که امام علیه السلام را به تو بسپاریم».

معاویه، نامه های اینان را، عیناً نزد امام فرستاد و تقاضای صلح کرد؛ با این پیمان که هر شرطی که

ص: ۲۴

---

۱- (۱) - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۴.

۲- (۲) - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۴ - تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱.

امام بفرماید، پذیرا خواهد شد. (۱)

امام، به شدت بیمار بود و یارانش از هر سو پراکنده شده بودند. لشگریان و سربازان، از جهت ایدئولوژی و اهداف، یگانگی نداشتند و هر یک سازی جدا می نواختند و در راهی دیگر، می تاختند... از هیچ سو و به هیچ رو، ادامه جنگ به سود شیعیان و حتی اسلام نبود، چرا که معاویه اگر به وسیله جنگ، رسماً پیروز می شد، اساس اسلام را از هم می پاشید، و دودمان همه شیعیان - مسلمانان راستین - را از زمین برمی چید.

پس، ناگزیر، امام با شرایطی بسیار و سخت، به صلح تن در داد. (۲)

برخی از مفاد این شرایط از این قرار است:

(۱) خون شیعیان، محترم و محفوظ بماند و حقوقشان پایمال نگردد.

(۲) به علی علیه السلام دشنام ندهند. (۳)

(۳)

ص: ۲۵

---

۱- (۱) - ارشاد مفید، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۲- (۲) - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۴.

۳- (۳) - ارشاد مفید، ص ۱۷۳، مقاتل الطالبیین، ص ۲۶.

معاویه، از درآمد - دارابگرد - یک میلیون درهم، بین یتیمان جنگ جمل و صفین، تقسیم کند.

(۴) امام علیه السلام، معاویه را، «امیر المؤمنین» نمی خواند. (۱)

(۵) معاویه باید بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کند. (۲)

(۶) معاویه، پس از مرگ، خلافت را به دیگری وانگذازد. (۳)

معاویه، این شرایط و شرایط دیگر را - که همه برای حفظ اسلام، به ویژه شیعیان لازم بود - پذیرفت؛ و جنگ پایان یافت.

### تسامح نبود

برخی از مستشرقان که در مطالعات خویش، به ژرفای مطالب و همه جوانب نمی اندیشند؛ از مقدمه هایی

ص: ۲۶

---

۱- (۱) - بحار، ج ۴۴، ص ۲-۳.

۲- (۲) - بحار، ج ۴۴، ص ۶۵، در این ماده از صلحنامه جمله دیگری هم نقل شده است ولی چون صحیح نبود در اینجا نیامد.

۳- (۳) - همان.



سست، به نتایجی به نظر خود، محکم می رسند و دچار ذوق زدگی می شوند.

عده ای از همین دسته، بر اساس همین مطالعات سطحی و بر اثر بی اطلاعی گمان برده اند که امام حسن - درود خدا بر او - در جنگ با معاویه، سستی کرده است و گرنه با پشتکار بیشتر، پیروز می شد!

اینان اگر با ژرف نگری، متون اصلی تاریخهای مسلم آن دوره را مطالعه می کردند؛ و همه جوانب امر را در نظر می گرفتند، هرگز به نتیجه ای چنین یاوه نمی رسیدند؛ چرا که امام، به شهادت تاریخ، ایام سازندگی زندگی خویش را سرافرازانه در رکاب پدر، در جنگ جمل و صفین و غیر آن گذراند و همواره شجاعانه تا تیررس دشمن، شمشیر زد و پیش رفت و پیروز بازگشت.

پس امام حسن علیه السلام از جنگ نمی هراسید، او خود مردم را به جنگ با معاویه ترغیب کرد؛ اما صلح او در آن شرایط ویژه، علاوه بر آنکه از

جهت سیاست داخلی و حفظ خون شیعیان و مصالح داخلی اسلام، لازم می نمود، از نظر سیاست خارجی اسلام نیز، یک دوراندیشی عمیق و حیرت آور بود؛ چرا که در همان ایام، امپراطوری روم شرقی که - پیشتر بارها ضربت های سنگینی از اسلام چشید -، در صدد تلافی و در کمین بود تا در فرصتی مساعد، انتقام بگیرد.

هنگامی که سپاه امام و معاویه رویاروی هم، صف بستند، آنان هم مقدمات حمله ای ناگهانی را فراهم آوردند و اگر امام به جنگ ادامه می دادند؛ ممکن بود، ضربتی سخت به پیکر اسلام وارد آید؛ اما چون امام صلح کرد، نتوانستند کاری از پیش

## تنازل نبود

شگفت انگیزتر از پندار دستۀ پیش، یاوه پنداری دستۀ دیگری از نویسندگانست که می گویند: «امام علیه السلام، معاویه را سزاوارتر از خویش یافت، پس به سود او، پا پس کشید و خلافت را به او واگذار و با او بیعت کرد.»

در حالیکه می دانیم، امام - که درود خدا بر او - چه در نامه های پیش از واقعه صلح، و چه پس از آن، صریحاً خود را سزاوار مقام خلافت می داند.

هنگامی که معاویه به کوفه آمد و به منبر رفت و گفت: «امام مرا سزاوارتر دانست و خود را نه؛ پس آن را به من واگذار»؛ امام حسن علیه السلام در مجلس حضور داشت و به پا خاست و فرمود: «معاویه دروغ می گوید». آنگاه در

ص: ۲۹

سزاواری و فضیلت خویش به تفضیل سخن گفت از جمله به شرکت در مباحثه اشاره کرد، سپس فرمود: «ما طبق نص قرآن و سنت پیامبر برتریم و بدین امر سزاوارتر؛ اما دیگران ستم کردند و حق ما را بردند.»<sup>(۱)</sup>

گذشته از این، در مفاد صلحنامه خواندیم که امام قید فرمود: «معاویه را امیرالمؤمنین نخواند و نداند»؛ پس چگونه ممکن است با او بیعت کرده باشد؟ و اگر هم با او بیعت کرده بود؛ می بایست به فرمان معاویه عمل کند، اما به گواهی تاریخ، هرگز از او فرمان نبرد، چنانکه به هنگام خروج خوارج، معاویه فرمان داد که امام با ایشان بجنگد، ولی امام اصلاً به فرمان او وقعی ننهاد و فرمود: «اگر من می خواستم با «اهل قبله» بجنگم، نخست با تو می جنگیدم...»<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۰

---

۱- (۱) - بحار، ج ۴۴، ص ۶۲.

۲- (۲) - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸، به نقل حیاة الامام الحسن بن علی، ج ۲، ص ۲۷۹.

پس می بینیم که یاوه پنداری برخی نویسندگان - که از وجدان علمی و تاریخ نویسی بهره ای نبرده اند - جز یک دروغ پردازی بزرگ، نیست.

صلح امام بنابر مصالح عالیة اسلام، صورت گرفت؛ نه از جهت آنکه امام معاویه را سزاوارتر یافت.

### اعتراض نابجا

برخی دیگر می پرسند: «مگر نه آنست که رهبر باید در کارها، از خواسته جامعه پیروی کند؛ پس چرا امام به میل شیعیان که جنگ با معاویه را می خواستند، وقعی ننهاد؟»

در پاسخ باید گفت: «چون ادامه جنگ به مصلحت اسلام و مسلمانان تمام نمی شد؛ شایسته نبود که امام به خواسته آنان ترتیب اثر دهد.»

اصلاً راهبری امام بر اساس اعتقاد شیعه، یک راهبری خدایی و از گونه راهبری پیامبران است؛ چرا که امام مرتبط با مبدأ جهان و خداوند بزرگ است و مصالح جامعه را بر این اساس تشخیص می دهد و هر گونه او تشخیص بدهد، خلاف نخواهد بود.

ص: ۳۱

چه بسیار که پیامبر یا امام، کاری انجام دادند و مردم همان هنگام به مصلحت آن آشنا نبودند؛ اما با گذشت ایام، لزوم آن را دریافتند.

چنانکه مثلاً، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه مسلمانان به قصد زیارت خانه خدا از مدینه بیرون آمدند؛ و چون به «حُدَیبِیَه» رسیدند، قریش مانع ورود ایشان به مکه شدند چرا که ورود پیامبر و همراهان را بی اجازه و آگاهی پیشین، یک نوع سرشکستگی برای خویش می پنداشتند.

رفت و آمدها و مذاکراتی بسیار صورت گرفت و سرانجام بنا بر آن شد که بدین صورت تا سه سال با هم صلح کنند:

(۱) قریش، در سال بعد، سه روز خانه خدا را در اختیار مسلمانان بگذارد. تا مسلمانان آزادانه، در آنجا اعمال مذهبی خود را به جای آورند.

(۲) تا سه سال قریش و مسلمانان با هم کاری نداشته باشند و رفت و آمد در مکه برای مسلمانان

آزاد باشد. (۱)

(۳) مسلمانان مکه بتوانند بر اساس دین خود، آشکارا عمل کنند.

(۴) تمام مفاد بالا به شرطی عمل شود که اگر کسی از مکه گریخت و به مدینه پناه برد، مسلمانان او را به مکه باز گردانند، اما اگر از مدینه کسی به مکه پناه آورد، قریش لازم نباشد چنان کند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با مفاد این صلح نامه موافقت فرمود، اما مسلمانان از بند اخیر این قرارداد بسیار ناراحت بودند و زیر بار صلح نمی رفتند، (۳) از همه بیشتر، عمر مخالفت می ورزید.

پیامبر فرمود: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، لَنْ أَخَالَفُ أَمْرَهُ وَلَنْ يُضَيِّعَنِي؛ یعنی، من بنده و پیامبر خداوندم، هرگز از فرمان او سرنیچم و می دانم که باعث ضرر من نخواهد شد». (۴)

ص: ۳۳

---

۱- (۱) - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

۲- (۲) - بحار، ج ۲۰، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۳- (۳) - بحار، ج ۲۰، ص ۳۵۰.

۴- (۴) - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۱۷.

و همینطور هم شد و اندکی بعد، مصالح این صلح بر همگان آشکار گشت چرا که بر اثر خاموش شدن آتش جنگ و رفت و آمد مسلمانان، مشرکان به حقیقت اسلام آگاهی یافتند و اسلام در دلشان نشست و بسیاری از آنان مسلمان شدند؛ چندانکه هنوز مدت صلح تمام نشده بود که چیزی نمانده بود اسلام آیین و دین عمومی اهل مکه گردد. (۱)

\* زهری می گوید: «در همین دو سال صلح، تعداد مسلمانان به اندازه تمام سالهای تا پیش از آن، اضافه گشت».

\* ابن هشام می نویسد: «زهری راست می گوید چرا که مسلمانان، هنگامی که با پیامبر به حدیبیه آمده بودند، ۱۴۰۰ نفر، اما دو سال بعد در فتح مکه، همراهان او به ده هزار نفر رسیده بودند». (۲)

\* پس جا دارد که زهری بگوید: «لَمْ يَكُنْ فَتْحٌ أَكْبَرَ مِنْ صُلْحِ الْحُدَيْبِيَّةِ؛ هیچ پیروزی

ص: ۳۴

---

۱- (۱) - بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۶۸.

۲- (۲) - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۲۲.



«جنگی»، عظیم تر از صلح حدیبیه نبود»<sup>(۱)</sup>.

\* و نیز امام صادق علیه السلام بفرمایند: «ما کانت قضیة اعظم برکه منها؛ هیچ حادثه ای پربارتر از این، رخ نداد»<sup>(۲)</sup>.

بنابراین، آن کس که به امامت امامان پاک، ایمان دارد، نباید به صلح امام حسن - که درود خدا بر او - ایراد بگیرد، به همانگونه که به صلح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با قریش، ایراد نمی گیرد.

به همین جهت، وقتی برخی از شیعیان به خود امام ایراد می گرفتند - چنانکه برخی مسلمانان به خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - می فرمود: «در کار امام دخالت نورزند و نسبت به امام خویش، پیروی داشته باشند چرا که او به فرمان خدا و بنابر مصالح واقعی، کارها را انجام می دهد، اگر چه دیگران رمز آن را نفهمند.»

ابوسعید عقیصا می گوید: «به حضرت امام حسن علیه السلام گفتم: چرا با معاویه صلح کردی و حال

ص: ۳۵

---

۱- (۱) بحار، ج ۲۰، ص ۳۴۵.

۲- (۲) - بحار، ج ۲۰، ص ۳۶۸.

آنکه حق با تو و معاویه گمراه و ستمگر است؟»

فرمود: «آیا من پس از پدرم، حجت خدا و امام نیستم؟»

گفتم: «آری».

فرمود: «مگر رسول خدا در حق من و برادرم نفرمود: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؟؛ حسن و حسین امامند چه قیام کنند

و چه نکنند؟»

گفتم: «آری».

فرمود: «پس من امام هستم، چه قیام کنم و چه نکنم».

آن گاه برای او، علت آنکه قیام نفرمود، توضیح داد که:

«به همان سبب با معاویه صلح کردم که پیامبر خدا با بنی ضمیره و بنی اشجع و با اهل مکه در حدیبیه صلح کرد؛ با این تفاوت

که آنان کافر بودند و معاویه و یاران او در حکم کافرند.

ای ابوسعید!، اگر من از جانب خداوند

امامم، دیگر معنا ندارد که رأی مرا سبک بشماری، گرچه مصلحت آن بر تو پوشیده باشد.

مثل من و تو، چو خضر و موسی است. خضر کارهایی می کرد که موسی مصلحت آن را نمی دانست و در خشم می شد؛ اما چون خضر او را آگاه می ساخت، آرام می گرفت، من هم خشم شما را برانگیخته ام به این جهت که به مصالح کار من آشنا نیستند؛ اما همین قدر بدان که اگر با معاویه صلح نمی کردم، شیعه ای روی زمین باز نمی ماند.»<sup>(۱)</sup>

### پیمان شکنی معاویه

معاویه از آن پس که بر امور چیره گشت، چهره واقعی خود را آشکار ساخت.

ص: ۳۷

---

۱- (۱) بحار، ج ۴۴، ص ۱.

در طی یک سخنرانی در نخيله، آشکارا گفت: «به خدا سوگند، با شما ن‌جنگیدم تا نماز گزارید و روزه بدارید و حج بروید؛ بلکه تا حکومت کنم و اینک بدان رسیده‌ام. اکنون اعلام می‌کنم که تمام شرطهائی که در صلحنامه با حسن بن علی علیه السلام گذرانیدیم، زیر پا خواهم گذارد.» (۱)

اما، در عمل، گاه به جهت سابقه و نفوذ امام حسن علیه السلام ناگزیر بود مراعات بکنند؛ چنانکه ابن ابی الحدید می‌نویسد: «زیاد» حاکم کوفه در صدد تعقیب یکی از یاران امام حسن علیه السلام بر آمد. امام به او پیام داد که ما برای یاران خویش امان گرفته‌ایم، اما به من خبر داده‌اند که تو مزاحم یکی از اصحاب ما شده‌ای، چنین نکن!»

«زیاد» زیر بار نرفت و گفت: «در پی او خواهم بود، گرچه بین پوست و گوشت تو باشد...»

امام، عین پاسخنامه «زیاد» را برای معاویه فرستاد.

معاویه «زیاد» را سرزنش کرد و گفت: «مزاحم

ص: ۳۸

## بازگشت به مدینه

معاویه، از هر سو و به هر گونه، در صدد آزار امام حسن علیه السلام بر می آمد؛ او و یارانش را شدیداً زیر نظر می گرفت و در تنگنا می گذاشت؛ به حضرت علی علیه السلام و دودمان او توهین می کرد و گاه بی شرمی را به پایه ای می رساند که حتی در مجلسی که امام حسن علیه السلام حضور می داشت، حضرت علی علیه السلام را به بدگویی می گرفت (۲)؛ اگر چه امام بلافاصله پاسخ دندان شکن می داد و او را ادب می کرد، اما ماندن در کوفه، برایشان شکنجه بار شده بود؛ پس به مدینه بازگشتند. اما، این سفر نیز گشایشی در وضع موجود، ایجاد نکرد؛ چرا که یکی از پلیدترین کارگزاران معاویه به نام مروان، حاکم آنجا بود؛ کسی که پیامبر درباره او

ص: ۳۹

---

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۸ و ۱۹.

۲- (۲) - ارشاد مفید، ص ۱۷۳.

فرموده بود: «هُوَ الْوَزْعُ بْنُ الْوَزْعِ الْمَلْعُونُ ابْنُ الْمَلْعُونِ» (۱) و او، روزگار را بر امام و یارانش بسیار تنگ می گرفت تا آنجا که حتی رفت و آمد یاران آن گرامی به خانه اش، دشوار بود و لذا با آنکه ده سال در مدینه بودند، یاران کمتر توانستند از منبع علم و دانش آن عزیز بهره برند، به همین جهت روایات منقول از آن امام، اندک است.

مروان، سعی داشت، در حضور امام نسبت به حضرت علی علیه السلام بدگویی کند؛ گاهی هم برخی را واداشت که بخود امام حسن علیه السلام توهین کنند. (۲)

پس از مروان هم، در طول این ده سال، هر کس والی مدینه شد، از شکنجه و آزار آن امام و یارانش، کوتاهی نکرد.

ص: ۴۰

---

۱- (۱) - حياه الامام الحسن بن علی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲- (۲) - تاريخ الخلفاء سيوطي، ص ۱۹۰.

توجهی خاص به خداوند داشت؛ آثار این توجه را گاه از چهره او هنگام وضو در می یافتند؛ چون وضو می گرفت، رنگ می باخت و به لرزه می افتاد، می پرسیدند که: «چرا چنین می شوی؟»

می فرمود: «آن را که در پیشگاه خدا می ایستد، جز این سزاوار نیست.»

از امام ششم علیه السلام آورده اند که: «امام حسن علیه السلام عابدترین مردمان زمان خویش بود و با فضیلت ترین؛ چون به یاد مرگ و رستخیز می افتاد، می گریست و بی حال می شد»<sup>(۱)</sup>.

پیاده و گاه برهنه پا، ۲۵ بار به خانه خدا رفت.<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۱

---

۱- (۱) - بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

۲- (۲) - بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۱-۳۳۲ - تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰.

روزی به خانه خدا رفته بود، همان هنگام شنید که مردی با خدا به گفتگو نشسته است که: «خداوندا، ده هزار درهم نصیبم کن...». امام علیه السلام همان دم به خانه بازگشت و آن پول را برای او فرستاد.

یکی از کنیزان او، دسته گلی خوشبوی به تحفه، پیشکش کرد. امام علیه السلام در مقابل او را آزاد فرمود و چون پرسیدند: «چرا چنین کردی؟» فرمود: «خدا ما را چنین تربیت کرده است و این آیه را باز خواندند: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا؛ یعنی چون به شما هدیه ای دادند، به نیکوتر، پاسخ گوید.»<sup>(۱)</sup>

سه بار در زندگی، هر چه داشت، حتی کفش - و پای افراز - را به دو قسمت تقسیم کرد و در راه خدا داد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۲

---

۱- (۱) بحار، ج ۴۳، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۲- (۲) - بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۲ - تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰.



مردی از شام به تحریک معاویه، روزی امام را به دشنام گرفت. امام علیه السلام چیزی نفرمود تا ساکت شد؛ آنگاه با لبخندی شیرین او را سلام گفت و فرمود: «پیرمرد! فکر می‌کنم غریب هستی، و گمان می‌برم در اشتباه افتاده‌ای، اگر از ما رضایت بخواهی، خواهیم داد و اگر چیزی بطلبی؛ اگر راهنمایی می‌جویی، راهنمایی خواهیم کرد؛ اگر باری بر دوش داری، بر می‌داریم و اگر گرسنه‌ای سیرت می‌سازیم؛ اگر نیازمندی، نیازت را برمی‌آوریم، هر کاری داری، در انجام آن حاضریم. و اگر بر ما وارد شوی، راحت‌تر خواهی بود که وسایل پذیرایی از هرگونه ما را فراهم است.»

مرد، شرمسار شد و گریست و گفت: «گواهی می‌دهم که تو جانشین خداوند بر زمینی، خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش، کجا قرار دهد. (۱) تو و پدرت، نزد من، مبعوض‌ترین بودید، اما اکنون

ص: ۴۳

---

۱- (۱) «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ».

پیرمرد آنروز مهمان امام شد و چون از آنجا رفت به دوستی آن گرامی، گرویده بود. (۱)

مروان حکم، - که هیچگاه از آزار آن گرامی فروگذار نمی کرد - هنگام رحلت آن امام، در تشیع شرکت کرد. حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «تو به هنگام حیات برادرم، هر چه از دست برآمد، کردی؛ و اینک در تشیع او، حاضر آمده ای و می گویی؟!»

پاسخ داد: «هر چه کردم، با کسی کردم که بردباریش از این کوه - اشاره به کوهی در مدینه - بیشتر بود.» (۲)

### شهادت

معاویه، که به بهانه کم سنی امام، حاضر نبود، خلافت را بدو واگذارده؛ اینک، در صدد برآمده بود که برای فرزند کثیف و پلید خود «یزید» ولایتعهدی را مسلم گرداند تا پس از خودش، اشکالی از جهت سلطنت

ص: ۴۴

---

۱- (۱) - بحار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۲- (۲) - تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۱.

او، پیش نیاید؛ اما در این راه امام علیه السلام را، بزرگترین مانع می پنداشت، چرا که گمان می برد اگر پس از هلاکت خودش، امام زنده باشد، ممکن است، مردم که دیگر از دودمان معاویه دلخوشی ندارند، به امام بگردند. پس چند بار در صدد برآمد تا امام را از میان ببرد و سرانجام با دسیسه؛ آن امام را به وسیله زهر، مسموم کرد و آن گرامی در بیست و هشتم ماه صفر سال ۵۰ هجری شهید و در قبرستان بقیع در مدینه، به خاک سپرده شد. (۱) درود خدا بر آن بزرگوار عزیز باد.

ص: ۴۵

---

۱- (۱) - مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۷ - دلائل الامامه، ص ۶۰ - طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۴ و غیر آن؛ البته در مورد سال وفات آن گرامی و روز آن، اقوال دیگری نیز هست که داوطلبان می توانند به تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ و نیز تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۲ و دلائل الامامه، ص ۶۰، مراجعه کنند.

## از گفتار پرنور آن گرامی:

(۱) اللُّؤْمُ ان لا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ.

افراد پست و فرومایه در برابر نعمت و نیکی، تشکر و سپاسگزاری نمی کنند.

(۲) وليست العفّة بدافعہ رزقاً، ولا الحرص بجالبِ فضلاً.

عفاف و آبرومندی جلوی رزق و روزی را نمی گیرد و حرص و آز درآمد بیشتری را به سوی انسان نمی کشاند.

(۳) الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ، الشُّكْرُ مَعَ النِّعْمَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ.

آن خیر و نیکی که هیچ شرّ و بدی در آن نیست: شکر و سپاس به هنگام نعمت و صبر و شکیبایی در برابر سختی و مصیبت است.

(۴) أَلْعَارُ أَهْوَنُ مِنَ النَّارِ.

تحمل ننگ و عار دنیوی (هر چند تلخ و شکننده است ولی) بهتر و آسان تر از آن است که به آتش دوزخ الهی درافتد. (که عذاب و خواری و ننگ و عار

ابدی است).

(۵) **أَسْلَمَ الْقُلُوبِ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ.**

سالمترین دلها آنست که از شک و شبهه ها پاک باشد.

(۶) **مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اعْتَدَّ.**

هر کس دوری سفر آخرت را در نظر داشته باشد، خود را برای آن سفر طولانی آماده می سازد و توشه آن را فراهم می کند. (۱)

(۷) **صَاحِبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُحِبُّ - أَنْ يُصَاحِبُوكَ.**

با مردم همانگونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

(۸) **إِسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ.**

آماده سفر آخرت باش و پیش از رسیدن مرگ زاد و توشه برای آخرت تحصیل کن.

(۹) **مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ.**

ص: ۴۷

هیچ گروهی در امور خود با هم مشورت نمی کنند مگر اینکه به صلاح خود راهنمایی می شوند.

(۱۰) بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مُقَطَّعَاتِ النَّقِمَاتِ وَ هَادِمِ الدَّابِّ.

پیش از مرگ به انجام عمل صالح مبادرت کنید. (۱)

ص: ۴۸

---

۱- (۱) - شماره های ۷ تا ۱۰، تحف العقول، ص ۷ و ۸ و ۹.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

